

## سربداران، پیشروان شکست سکوت و عبور از هراس

بررسی عوامل مؤثر بر گذر سربداران از هراس چیره ی جامعه از مغول

علی صادقی منش

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه حکیم سبزواری

### چکیده

مغولان به ایجاد وحشت و هراس، به مثابه‌ی سلاحی کارا می‌نگریستند؛ سلاحی که به یاری آن توانستند متصرفات خود را برای دهه‌های متوالی حفظ کنند. سربداران، به عنوان نهضتی شیعی که طلیعه‌ی قیام‌های نظام‌مند علیه حاکمان و ایلخانان مغول به شمار می‌آیند، می‌توانند از این دیدگاه که چه تدابیری را برای گذر از هراس چیره ی جامعه از مغول در پیش گرفتند، مورد بررسی قرار گیرند. در این مقاله عوامل مؤثر بر گذر سربداران از هراس چیره ی جامعه از مغول از سه منظر مورد بررسی قرار خواهد گرفت: الف) اجتماعی-اقتصادی، ب) مذهبی، پ) روانشناختی. این بررسی‌ها بر مخاطب این جستار آشکار خواهد ساخت که ظلم مغولان و مالیات‌های سنگین به عنوان عامل اقتصادی و اجتماعی گرچه در شکل‌گیری تضاد طبقاتی مؤثر بوده‌است اما نمی‌توان آن را عامل اصلی درهم شکننده‌ی هراس غالب بر جامعه و شکل‌گیری نهضتی چون سربداران دانست؛ بی‌تردید این عامل مذهبی و به ویژه مذهب تشیع است که زمینه را برای گذر از هراس چیره-ی جامعه از قوم مغول فراهم می‌سازد و بسترساز ایجاد نهضتی چنین قدرتمند می‌گردد. بررسی‌های روان‌شناختی نیز بر این نکته تأکید می‌ورزد که تنها شیعیان بی‌هتق بودند که با فرامنی آکنده از آرا و آرمان‌های شیعی، از مکانیسم‌های دفاعی چشم‌پوشی کردند و با نگاهی واقع‌گرایانه، راه مبارزه با عامل این اضطراب واقعی را برگزیدند.

کلیدواژگان: سربداران، تشیع، مغولان، هراس، استبداد، ظلم ستیزی، تحلیل روان‌شناختی قیام.

هجوم قوم مغول<sup>۱</sup> به ایران و دیگر نقاط جهان، از مسائلی است که همواره بحث‌های گسترده و دامنه‌داری را در میان پژوهشگران علوم مختلف برانگیخته است. این مسأله که چه عواملی سبب شد، این قوم بیابانی با سرعتی چنان شگفت‌انگیز، بخش‌های وسیعی از جهان متمدن را به تصرف خویش در آورد و بدان حد از قدرت دست یابد، ذهن بسیاری از مورخین را درگیر خود کرده است؛ اما همواره یک پاسخ از میان پاسخ‌های متعدد، بیشتر مورد توجه بوده و منطقی می‌نماید: ایجاد رعب و وحشت. به زانو در آوردن دشمنان با ایجاد رعب و وحشت، از شیوه‌های مرسوم مغولان در جنگ‌ها بود (ر.ک: لمب، ۱۳۵۰: ۹۷) که در شکست روحیه‌ی دشمنان، اغلب کارساز می‌افتاد.

سربداران، به عنوان نهضتی شیعی که طلیعه‌ی قیام‌های نظام‌مند علیه حاکمان و ایلخانان مغول به شمار می‌آیند، می‌توانند در راستای درک این نکته که چه تدابیری را برای گذر از هراس جامعه از مغول در پیش گرفتند، مورد بررسی قرار گیرند. بررسی عوامل مؤثر بر گذر سربداران از این هراس، می‌تواند آشکارکننده‌ی وجوه تاریکی باشد که مستبدان و ظالمان در طول تاریخ با بهره‌گیری از آن، یک جامعه را در زیر یوغ خویش نگاه می‌دارند و با تمسک به آن از تغییر وضعیت نامطلوب، جلوگیری می‌کنند.

مقالات و آثار بسیاری در زمینه‌ی عوامل مؤثر در ایجاد نهضت سربداران نگاشته شده است که ذکر و ارائه‌ی تمامی آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد و علاقمندان می‌توانند برای آگاهی از آن‌ها به بخش منابع و مآخذ همین مقاله مراجعه نمایند؛ به هر روی ضرورت دارد که بر این نکته تأکید ورزیم که این جستار از نظر شیوه‌ی پرداختن به موضوع با تمامی این مقالات و آثار متفاوت است؛ در این مجال، پس از آن‌که مخاطبان با کلیاتی درباره‌ی هجوم مغول و شکل‌گیری نهضت سربداران آشنا شدند، عوامل مؤثر بر عبور سربداران از هراس جامعه از قوم مغول، از سه دیدگاه الف) اقتصادی-جامعه‌شناختی، ب) مذهبی، پ) روان‌شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱. هجوم مغول و بهره‌گیری آنان از هراس به مثابه‌ی یک سلاح

مغولان به ایجاد وحشت و هراس، به مثابه‌ی سلاحی کارا می‌نگریستند. چنگیز<sup>۲</sup> به امرای تحت فرمانش گفته بود که جز به فرمان من با دشمن به نرمی رفتار نکنید، چرا که فقط درشتی کردن با مردم است که آنان را فرمانبردار می‌-

<sup>۱</sup> - زردپوستان بدوی ساکن دره‌های جبال خین‌گان، یابلنویی، سایان، انهار سیلنگا، آرقون، کرولن و اطراف دریاچه‌ی بایکال (سرزمین مغولستان کنونی)، اقوامی بودند که در میان مسلمانان با عناوینی چون مغول، تاتار یا تتر خوانده می‌شدند (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۶۳۵).

<sup>۲</sup> - چنگیزخان که نام مغولی‌اش تموچین بود در حدود سال ۵۴۹هـ.ق. در مغولستان متولد شد (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۶۳۷).

سازد. او تأکید داشت که باید مردم سرزمین‌های مختلف را با ایجاد هراس، به فرمانبری واداشت؛ به همین سبب زمانی که فرزندش **جغتای** بر ویرانی و کيفر دادن مردم شهر اورگنج، که دست به مقاومت زده بودند، تأکید ورزید، چنگیز پیشنهاد او را با اشتیاق پذیرفت (ر.ک: لمب، ۱۳۵۰: ۱۰۹). فرمان **چنگیز** در انجمن فرماندهان، همواره سهمناک و هراس‌انگیز بود: «با نیرنگ به مردم پیروز شوید و همه را بکشید» (لمب، ۱۳۵۰: ۱۱۰). در پی اعمال وحشیانه و هراس‌انگیز مغولان، بیم از این قوم بی‌رحم بدان حد بود که نمایان شدن یک سوار مغول از دور، همگان را دچار وحشت می‌کرد؛ چنان که نقل شده است روزی گروهی مشغول سفر بودند؛ تک سواری تاتاری به سوی آنان آمد با دست تھی، فرمان داد هر فردی دست یکی از همراهانش را از پشت ببندد؛ هراس از مغولان آن‌چنان چیره بود که گروه هفده نفری از مردان اطاعت امر کردند و جرأت دفاع از خود در برابر مردی بدون سلاح را نیافتند؛ تنها یک تن از آن میان، به چاقویی آن مغول بی‌سلاح را مجروح کرد و همگان از این مهلکه گریختند (ر.ک: لمب، ۱۳۵۰: ۱۱۳-۱۱۴). در میان مردم روسیه نیز که مدت سه قرن زیر یوغ حاکمان و خان‌های مغولی بودند، ضرب‌المثلی مشهور شکل گرفته است بدین مضمون که: «بی‌اجازه‌ی باتوخان سگان پارس نمی‌کنند» (لمب، ۱۳۵۰: ۱۴۶)؛ ضرب‌المثلی که نشان از ژرفنای هراس از مغولان در ذهن و روان مردم روسیه دارد.

زمانی که **چنگیزخان** در سال ۶۱۶هـ.ق. بخارا را فتح کرد، دستور داد به سبب مقاومت مردم و در راستای ایجاد رعب و وحشت، این شهر به آتش کشیده شود.<sup>۳</sup> وضعیت این حمله به اندازه‌ای وحشت‌بار بود که یکی از معدود افرادی که توانسته بود از بخارا بگریزد، این حمله را چنین توصیف می‌کند: آمدند و کُندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند. در سال ۶۱۷ نیز پس از مقاومت مردم سمرقند در برابر سپاه چنگیز، وی حکم به قتل و غارت و ویرانی داد (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۶۳۵). قتل، غارت و ویرانی بزرگ‌ترین سلاح مغولان برای ایجاد هراس و شکست روحیه‌ی مدافعان شهرها بود.

گفته شده است که پس از فتح بخارا، زمانی که مردم چنگیزخان را سوار بر اسب، با زرهی سیاه و کلاه‌خودی چرمی دیدند که وارد مسجد این شهر می‌شود، به یک‌دیگر می‌گفتند که او خشم خداوند است که بر ما فرود آمده- است. خود چنگیزخان به ساکنان شهر می‌گفت که خداوند شاه شما را به سبب غرور و گناهان وی به نیستی محکوم

---

<sup>۳</sup> - عدد لشکریان سلطان محمد خوارزمشاه به مراتب از سپاهیان چنگیز بیشتر بود اما افزون بر فقدان یک تدبیر صحیح نظامی و سیاست‌های ناصحیح و گاه بی‌رحمانه‌ی سلطان محمد، یکی از دلایل شکست سپاه وی از مغولان آن بود که این سپاهیان از اقوام و نژادهای گونه‌گون گرد هم آمده بودند و هیچ منفعت و هدف واحدی در میان آنان وجود نداشت که بتواند آنان را در نبرد و ایستادگی متحد سازد (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۶۴۰).

کرد و من نشانه‌ی خشم خداوند هستم (ر.ک: لمب، ۱۳۵۰: ۹۷)؛ دیدگاهی که نه تنها مغولان که برخی از ایرانیان آن را در میان مردم پراکنده ساختند و به شکست‌ناپذیری این قوم بدوی و خون‌ریز، یاری رساندند.

نافرمانی نسبت به چنگیز در میان سپاهیان مغول، به مثابه‌ی نافرمانی از اوامر خداوند بود و خوف آنان از حاکمانشان به حدی بود که به خود اجازه‌ی کوچک‌ترین سرپیچی‌ای نمی‌دادند؛ مغولان ضمن رفتارهای وحشیانه‌ی خود با مردم، این خوف از حاکمان خود را در میان مردم سرزمین‌های فتح‌شده نهادینه می‌کردند (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۶۶۵). هراس و خوفی که مهم‌ترین عامل بازدارنده از قیام علیه مغولان بود و قدرت آنان را تضمین می‌کرد.

## ۲. نهضت سربداران

پس از مرگ چنگیز، ایل‌خانان مغول بر سرزمین‌های تحت تصرف او حکم می‌راندند و آخرین این ایل‌خانان ابوسعید بود. در دوران ابوسعید، در منطقه‌ی باشتین، همچون دیگر نقاط بیهق، اندیشه‌های شیعی بنیانی استوار داشت؛ به ویژه که در این روزگار شیخ خلیفه‌ی مازندرانی و پس از قتل وی شیخ حسن جویری، در سبزوار بر بنیاد اندیشه‌های شیعی، خطابه‌های تندی در راستای دفع ظلم و ایستادگی ایراد می‌کردند. در این روزگار و در چنین شرایطی ایلچی وزیر خراسان در باشتین، طبق سنت مغولان از مردم شراب و شاهد می‌خواهد و انتظار دارد که همچون دیگر مناطق، میزبانان این خواسته را برآورده سازند<sup>۴</sup>؛ اما مردم این منطقه که توان تحمل چنین جسارتی را ندارند، گرد هم می‌آیند و او را به هلاکت می‌رسانند (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۷۹۶-۷۹۷)؛ این واقعه همچون بارقه‌ای است که به شکل‌گیری نهضت علیه مغولان می‌انجامد؛ شعار این گروه این بود که یا دشمنان خویش را نابود خواهیم کرد و یا سر خود را به دار خواهیم سپرد؛ شعاری که سبب شد به واسطه‌ی آن سربداران نامیده شوند (ر.ک: آزادمهر، ۱۳۸۲: ۳۷۱). گروه بزرگی از شیعیان سبزوار نیز، پس از بروز این واقعه در باشتین و تحت تأثیر فضایی که خطابه‌های شیخ خلیفه‌ی مازندرانی و شیخ حسن جویری پدید آورده است، گرد هم می‌آیند و خواجه امین‌الدوله عبدالرزاق که از افراد سرشناس باشتین بود و نسبش به امام حسین (ع) می‌رسید را به عنوان حاکم خود برمی‌گزینند (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۷۹۷) و بدین ترتیب در تاریخ ۱۲ شعبان ۷۳۷هـ.ق. حکومت سربداران آغاز می‌گردد. لازم به ذکر است که عبدالرزاق خود مأمور وصول مالیات ابوسعید، ایل‌خان مغول بود که پس از جمع‌آوری مالیات مردم کرمان به سبب کینه و نفرتش از مغولان، از آنان روی برتافت و با آگاه شدن از تحرکاتی که در

<sup>۴</sup> - قوم مغول زنان و هم‌خوابگان متعدد اختیار می‌کرد و عادت خان‌های مغول این بود که پس از چیرگی بر شاهان و امیران، دختر یا خواهر وی و اگر امیر و شاه به قتل می‌رسید همسر او را به عنوان همسر و یا هم‌خوابه‌ی خود اختیار کنند (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۶۶۹).

زادگاهش علیه این قوم رخ داده بود و نیز مرگ ابوسعید، به امید کسب فرصت برای مبارزه با ایلخانان راهی بیهق شد.<sup>۵</sup> حکومت سربداران نزدیک به پنجاه سال ادامه یافت و در تمام این مدت پایتخت آنان سبزوار بود (ر.ک: آزادمهر، ۱۳۸۲: ۳۷۱) هدف اصلی سربداران که تحت لوای مذهب تشیع دنبال می‌شد، بیرون راندن مغولان از ایران بود (ر.ک: آزادمهر، ۱۳۸۲: ۳۷۱-۳۷۲)؛ به همین سبب بود که آنان منطقه‌ی بیهق و سبزوار را که از قدیم مردم آن به تشیع شهره بودند برگزیدند و علما، شعرا و مدیحه سرایان شیعی را از تمام نقاط ایران و حتی جبل عامل برای استوار ساختن ارکان تشیع و اجرای شعائر آن به خراسان فراخواندند (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۷۹۶)؛ از این رو می‌توان سربداران را نخستین گروه منسجم و سازمان‌یافته‌ای دانست که با بهره‌گیری از یک نظام ایدئولوژیک (برخاسته از مذهب تشیع) از هراس مردم از مغولان، عبور کردند و عکس مبارزه با این حکومت بی‌رحم را برافراشتند. نهضت مردم سمرقند که سی سال پس از قیام سربداران سبزوار روی داد، گرچه از نظر منشأ و نتایج متفاوت بود اما از همان واقعه الهام می‌گرفت (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۵۳۷). در حقیقت نهضت سربداران را بایستی آغازگر سلسله قیام‌های دامنه‌داری دانست که بر اثر شکست ابهت و هراس چیره بر جوامع تحت سلطه‌ی مغولان پدید آمد.<sup>۶</sup>

### ۳. بررسی عوامل مؤثر بر گذر سربداران از هراس چیره ی جامعه از مغول

در این بخش از جستار خواهیم کوشید که با نگاهی علمی به بررسی عوامل مؤثر بر گذر سربداران از هراس چیره ی جامعه از مغول بپردازیم که به ایجاد نهضتی قدرتمند در ایران انجامید؛ در این راستا، ابتدا عوامل اجتماعی-اقتصادی، سپس عوامل مذهبی و در نهایت عوامل روان‌شناختی، مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند.

#### ۳.۱. عوامل اجتماعی-اقتصادی

عوامل اجتماعی و اقتصادی، در ایجاد اغلب قیام‌ها و انقلاب‌های تاریخ، نقشی بنیادین و اساسی داشته‌اند. کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳ م.) اندیشمند مطرح آلمانی بر این باور بود که اساس جامعه بر تقابل و رقابت برای به دست

<sup>۵</sup> - البته بر مبنای نظر برخی تاریخ‌نویسان، عبدالرزاق مردی عبّاش و خراج بود و تمام آنچه را به نام مالیات جمع‌آوری کرده بود، حیف و میل کرد و چون از مرگ ابوسعید مطلع شد و از دیگر سو خبر از باشتین سبزوار رسید که برادرانش ایلچی وزیر خراسان خواجه علاء الدین محمد را کشته اند، فرصت را غنیمت شمرد و به یاری دلاوران بیهق تشکیل حکومت داد تا از پاسخ‌گویی و مسئولیت اموالی که خورده بود برهد (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۷۹۷).

<sup>۶</sup> - از نگاهی دیگر شیوه‌ی جذب شدن مردم به سربداران، که به سبب نگاه شیعی و گونه‌ای مرید و مرادی صورت می‌گرفت، درخور درنگ است؛ به ویژه که بسیاری مورخان این شیوه از گسترش قدرت را الگوی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و فرزندان وی در ایجاد سلسله-ی صفویه می‌دانند (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۷۹۶).

آوردن امکانات بیشتر اقتصادی استوار است (ر.ک: زیباکلام، ۱۳۸۶: ۶۷)؛ در نگاه او تضاد میان ارباب و رعیت، به عنوان دو طبقه‌ای که از نظر بهره‌وری اقتصادی روبه‌روی یک‌دیگر ایستاده‌اند، تضادی است رفع ناشدنی؛ چرا که ارباب هیچ‌گاه راضی نخواهد شد که سهم اقتصادی خویش را عادلانه توزیع نماید و این آغاز نارضایتی رعیت است؛ وضعیتی که به تدریج گسترش می‌یابد و با ژرف‌تر شدن قواعدی که بر ساخته‌ی اربابان و حافظ منافع آنان است پیچیده‌تر می‌گردد؛ در چنین شرایطی مقابله‌ی رعیت و صاحبان ثروت افزایش می‌یابد و نافرمانی‌ها آغاز می‌شود؛ شرایطی که مارکس آن را شرایط انقلابی می‌نامد؛ یعنی شرایطی که در آن طبقه‌ی حاکم دیگر توان حفظ مناسبات اقتصادی پیشین را ندارد و به همین سبب سرنگون می‌گردد (ر.ک: زیباکلام، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۷). چنین نگاهی به قیام‌های تاریخ، گذشته از صحیح یا ناصحیح بودن آن، می‌تواند بازگو کننده‌ی مفاهیمی درخور توجه باشد.

در قیام سربداران، ایلچیان به عنوان قشری که می‌توان آنان را اربابان جامعه دانست، نبض اقتصادی را در دست دارند و با برقراری یک نظم مالیاتی ظالمانه، تاب و توان دهقانان ایرانی را گرفته‌اند و آنان را به تقابل با خود واداشته‌اند؛ از این رو تضاد و تقابل طبقاتی در قیام سربداران به خوبی مشهود است و نمی‌توان تأثیر آن بر ایجاد شرایط انقلابی در ایران را نادیده گرفت<sup>۷</sup>؛ اما بایستی این نکته را در نظر داشت که در دیگر نقاط تحت تصرف مغولان نیز این نظام اقتصادی ناعادلانه حکم‌فرما بود اما به سبب هراس جاری در جامعه از قوم مغول، هیچ قیام نظام‌مند و تأثیرگذاری ایجاد نشد؛ بنابراین گرچه عوامل اقتصادی و تضادهای طبقاتی نقشی مؤثر در نارضایتی عمومی از ایلخانان داشتند، اما نمی‌توان آن را عامل اصلی و نهایی ایجاد نهضت سربداران دانست. آنچه به مردمان این ناحیه از ایران شهادت گذر از هراس و شکست سکوت را داد، بی‌تردید چیزی فراتر از یک نارضایتی عمومی از وضعیت اقتصادی بود. عاملی که در ادامه‌ی جستار در پی یافتن آن خواهیم بود.

### ۳.۲. عوامل مذهبی

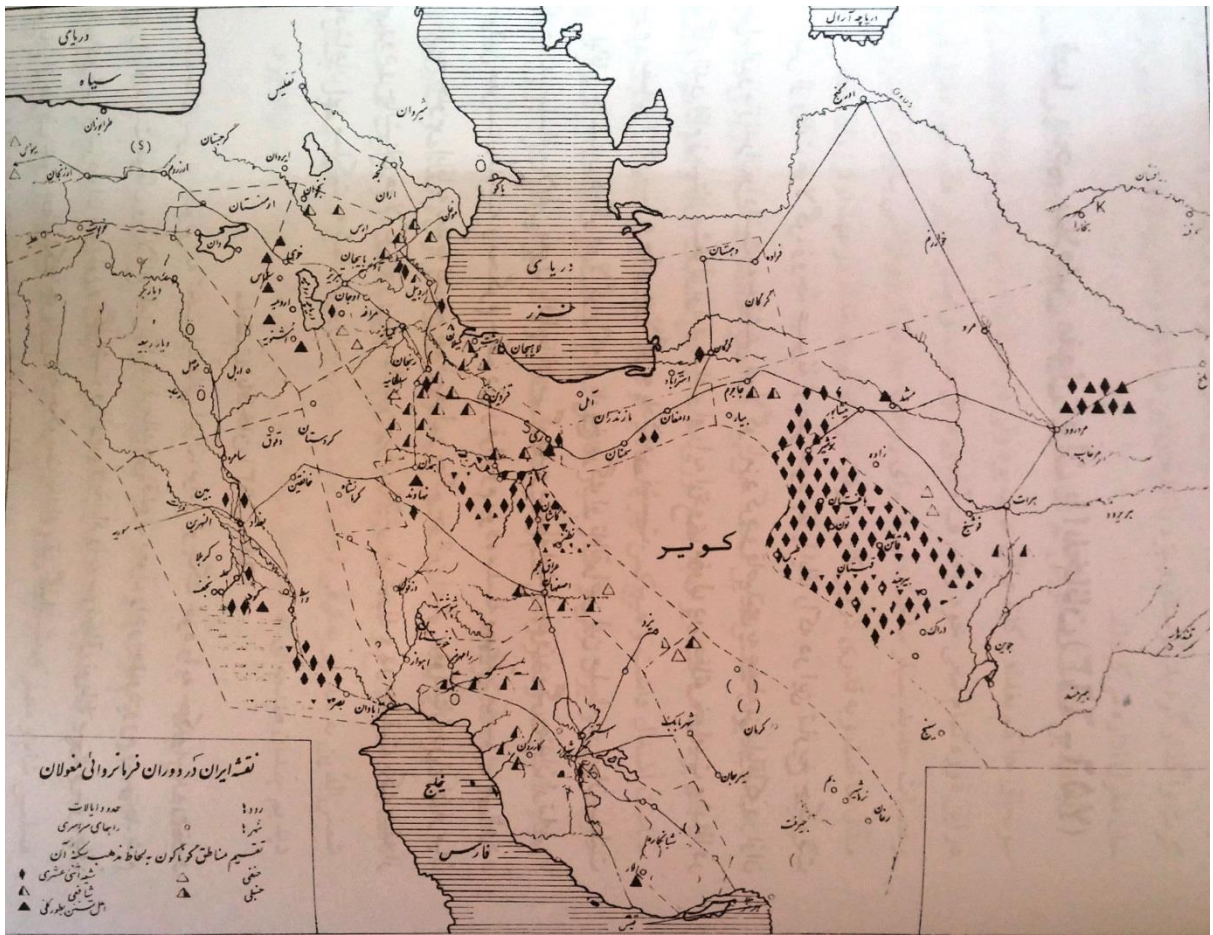
باید این نکته را در نظر داشت که یکی از پیامدهای هجوم مغولان به ایران، رهایی ایرانیان از نظام فکری خلافت عباسی بود که به گونه‌ای مستبدانه بر کل مناطق تحت نفوذ این خلافت اعمال می‌شد و مانع گسترش افکار شیعی می‌گشت؛ در چنین شرایطی شیعیان با وجود خفقان حاصل از هجوم مغول آزادی بیشتری برای ارائه‌ی آرای خود یافتند و حتی در زمانه‌ی أُلجایتو توانستند مذهب رسمی خود را شیعه‌ی امامیه اعلام کنند (ر.ک: رئیس‌السادات، ۱۳۶۹: ۱۸۰). باور به امام مهدی (ع) به عنوان منجی در مذهب شیعه‌ی اثنا عشری، بارقه‌ی امیدی بود که شور مذهبی را

<sup>۷</sup> - در همین رابطه گفته شده است: «می‌توان تصور کرد که طبقات کم‌درآمد به علت افزایش مالیات و سوء استفاده‌ی خودسرانه‌ی مأموران، دچار فقر و فاقه‌ی شدیدی شده بودند؛ در نتیجه وضعیتی بحرانی پیش آمده بود که زمینه‌ی یک حرکت را فراهم کرد» (آهنچی، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

همواره در میان شیعیان زنده نگاه می‌داشت؛ به همین سبب بود که پس از ایجاد فضایی آکنده از اندیشه‌های شیعی در بیهق، به واسطه‌ی سخنرانی‌های **شیخ خلیفه** و **شیخ حسن جوری**، واقعه‌ی باشتین به سان بارقه‌ای، احساسات مذهبی را برانگیخت (ر.ک: رضوی، ۱۳۸۶: ۱۰۰) و به یاری آموزه‌های شیعی که از اندیشه‌های **رسول خدا(ص)** و امامان شیعه، به ویژه **امام علی(ع)** و **امام حسین(ع)** نشأت می‌گرفت، مردم بیهق، این توان را یافتند که بر هراس چیره بر جوامع تحت سلطه‌ی مغول، غلبه کنند و بر این قوم بشورند. به همین سبب بود که مردمان این بخش از خراسان با اقتدا به پیام عاشورا و با پیروی از اندیشه‌ی **امیرالمؤمنین علی(ع)** جرأت و توان لازم برای ایستادن و مقابله با این قوم خون‌ریز و بی‌رحم را یافتند. **امام علی(ع)** در نامه به فرزندانش **امام حسن(ع)** و **امام حسین(ع)**، در لحظاتی که ضربت **ابن ملجم** او را مجروح ساخته‌است، بر این نکته تأکید می‌ورزد که «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»؛ «دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۷)؛ سخنانی که در آن لحظات حساس بیان می‌شوند و نشان از اهمیت سترگ ظلم‌ستیزی از نگاه امام اول شیعیان دارند.

ارتباط برخی علمای اهل تسنن با دربار ایلخانیان، سبب شده بود که از مذهب تسنن در زمانه‌ی حکومت ایلخانان، به مثابه‌ی وسیله‌ای برای توجیه ستم حاکمان استفاده گردد و ظلم این حاکمان قضا و قدر خداوند پنداشته شود؛ اختلاف **شیخ خلیفه مازندرانی** با این علما نیز از همین جا سرچشمه می‌گرفت؛ او نمی‌توانست بی‌تفاوتی، سستی و پذیرش ستم از سوی علمای اهل سنت را بپذیرد و به همین سبب به شیعیان بیهق پیوست و با تأکید بر آموزه‌های شیعی، آموزه‌هایی چون شهادت‌طلبی، مهدویت و انتظار که ظرفیت لازم برای ایجاد هیجان و تحرک در اجتماع را داشت، فضای فرهنگی جامعه را برای گذر از هراس غالب و اندیشه‌های ساکن و ظلم‌پذیرانه فراهم ساخت و زمینه را برای شکل‌گیری یک حکومت شیعی آماده کرد (ر.ک: پرهیزکاری، ۱۳۹۲: ۳۳).

توجه به نقشه‌ی پراکندگی مذاهب در زمانه‌ی حکومت مغولان در ایران، این نکته را فرایاد می‌آورد که پس از پیروزی مغول، مذهب مردم بیهق و اکثر نواحی اطراف آن، شیعه‌ی اثناعشری بود؛ این خود زمینه را برای گسترش افکار ظلم‌ستیزانه‌ی شیعی و قدرت گرفتن حکومت سربداران فراهم می‌کرد. وضعیتی که امرای سربداران حداکثر استفاده را از آن کردند و توانستند به واسطه‌ی بهره‌گیری از آن، نخستین قیام منسجم و ایدئولوژیک علیه مغول را در قالب یک حکومت، پنجاه سال بر بخش‌هایی از ایران حاکم کنند.



نقشه برگرفته از کتاب تاریخ کامل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجار نوشته‌ی عباس آشتیانی

### ۳.۳. عوامل روان‌شناختی

پیش از آغاز این بخش از جستار بایستی بر این نکته تأکید ورزیم که در میان عوامل مورد بررسی ما، چنان‌که به گستردگی و تفصیل تبیین شد، عامل مذهب، اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین نقش را در گذر سربداران از هراس چیره‌ی جامعه از مغول داشت؛ اما از آن‌جا که عناصر یک مذهب خود می‌تواند از نگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد، بررسی تأثیرات روان‌شناختی‌ای که مذهب تشیع بر پیروانش در آن زمانه نهاد، می‌تواند درخور توجه و آشکار کننده‌ی وجوه ناپیدای این بخش از تاریخ کشور باشد. برای درک بهتر این بخش، نخست، برخی نکات که توان درک مخاطبان از این مبحث را افزایش می‌دهند، ارائه می‌گردد.

بر اساس نظریات زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹ م.)، اضطراب نقشی بنیادین در شکل‌گیری شخصیت انسان دارد. وی سه گونه اضطراب را مطرح می‌سازد:

**الف) اضطراب واقعی:** که سرچشمه‌ی آن هراس از خطرات ملموس و واقعی‌ای است که در زندگی با آن مواجهیم (ر.ک: شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۶۳).



ب) **اضطراب روان رنجور**: این گونه از اضطراب ریشه در تعارض های دوره ی کودکی دارد؛ تعارض هایی که در میانه ی ارضای غرایز با هنجارهایی که والدین تعیین کرده اند، پدید آمده و گاه کودک را با تنبیه هم مواجه کرده است (ر.ک: شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۶۳).

پ) **اضطراب اخلاقی**: این گونه از اضطراب از تعارض در میانه ی نهاد و فراخود سرچشمه می گیرد. احساس شرم و عذاب وجدان، توصیفاتی هستند که می توان در وصف اضطراب اخلاقی به کار برد (ر.ک: شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۶۴).  
بر این اساس، مغولان با ایجاد فضایی آکنده از خفقان، ظلم و ستم، اضطرابی واقعی را در میان توده ی مردم ایران نهادینه ساختند؛ اضطرابی که ناشی از عدم امنیت جانی و مالی مردم بود.

اضطراب ها را نیاستی صرفاً به عنوان مایه ی تنش و درماندگی تصور کرد؛ اضطراب به عنوان یک عامل هشدار دهنده، انسان را از وجود تعارض ها و خطراتی آگاه می کند که در حالت عادی ممکن است بقای او را با خطر روبه رو سازد. انسان به هنگام مواجهه با عامل اضطراب، می تواند به چند شیوه عمل کند: گریز از موقعیت اضطراب زا، پرهیز از نیازی که با تکانه های خطرزا همراه است و سرنهادن به حکم «فرامن»<sup>۸</sup> (ر.ک: شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۶۴)؛ فرامن اقوامی که در زمانه ی مورد بررسی ما در بیهق و نواحی اطراف آن می زیستند، به سبب گسترش تشیع در این منطقه، به شدت تحت تأثیر اندیشه ها و آرمان های شیعی بود؛ چنین بود که شیعیان این منطقه با سرنهادن به احکام فرامنی خود، که آرمان هایی چون شهادت طلبی، ظلم ستیزی، انتظار و اعتراض را در خود داشت، به مبارزه با ایلخانان مغول پرداختند و بدین شیوه به مواجهه با اضطراب واقعی خود پرداختند. این در حالی است که تا پیش از قدرت گرفتن تشیع و ایجاد نهضت سربداران، برخی علمای اهل تسنن که وابسته به دربار بودند و نیز برخی از صوفیان غرق در سستی، راه های دیگری برای گریز از این اضطراب نهادینه شده در پیش گرفته بودند؛ آنان به یاری مکانیسم های دفاعی، در پی آرام کردن این اضطراب ها بودند؛ در توضیح مکانیسم های دفاعی باید گفت که از نگاه فروید ممکن است فرد به مکانیسم هایی روی آورد که راهکارهای غیر منطقی ذهن برای دفاع از خود هستند (ر.ک:

---

<sup>۸</sup> فرامن (Superego): تمام انسان ها، در ذهن و روان خویش، پیش فرض هایی از نیکی و بدی، خیر و شر، حق و باطل و... دارند؛ مولفه هایی که چه بسا تأثیر باید و نبایدهایی هستند که در دوران کودکی، والدین (مادر، پدر، دایه، مربی، خواهر، برادر و...) بر ما حکم کرده اند. هنجارها و محدودیت هایی که از بیرون و به وسیله ی والدین، وضع می گردند و در کودکی در ذهن ما تنها مانعی ناخوشایند برای ارضای تمایلات نهاد به حساب می آیند، پس از مدتی، خود درونی می شوند و رسوبی از خود به جای می گذارند که ذهنیت ما از حق و باطل، درست و نادرست و... را شکل می دهند و بر تصمیمات من تأثیر می گذارد؛ این بخش از ساختار شخصیت را که تعریفی هم راستا با وجدان (Conscience) دارد و در جست و جوی خود آرمانی (ego-ideal) از ستیز بی وقفه با غرایز باکی ندارد، فرامن می نامیم. فرامن افراد، می تواند پیوندی تنگاتنگ با مذهب آنان داشته باشد.

شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۶۴). فروید در تبیین مکانیسم های دفاعی بر این نکته تأکید می‌ورزد که معمولاً در بهره‌گیری از مکانیسم‌های دفاعی مقداری هم‌پوشانی وجود دارد. پیش از تبیین مختصر و نمونه آوری برای این مکانیسم‌ها، ذکر این نکته ضروری است که مکانیسم های دفاعی در دو ویژگی اشتراک دارند:

«الف) آن‌ها انکار یا تحریف واقعیت هستند (با این که ضروری هستند، ولی تحریف کننده می‌باشند).

ب) آن‌ها به صورت ناخودآگاهانه فعالیت می‌کنند و ما از آن‌ها آگاه نیستیم» (شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۶۵).

این مکانیسم‌ها عبارتند از: سرکوبی، انکار، واکنش وارونه، فرافکنی، دلیل تراشی، جابه جایی، واپس‌روی، والایش. مکانیسم‌هایی که پیش از قیام سربداران، برخی از اهل تسنن و نیز صوفیه به عنوان راهی برای گریز از تنش روانی حاصل از حمله و حکومت مغول، از آن استفاده می‌کردند اما در حقیقت، این کار از تنش روانی آنان نمی‌توانست بکاهد؛ به همین سبب بود که شمار پیروان دیگر مذاهب که در آن زمانه به تشیع می‌گرویدند، روزافزون بود و همین به استوارتر گشتن قدرت سربداران در برابر حکومت ایلخانان، یاری می‌رساند. برخی از مکانیسم‌های روانی که بیشتر مورد استفاده بود در این جا ذکر می‌کنیم:

۱. **سرکوبی (repression)**: عبارت است از پس زدن عامل اضطراب و ناراحتی از خودآگاه به ناخودآگاه، که جزء رایج‌ترین مکانیسم های دفاعی است.

۲. **انکار (denial)**: در این مکانیسم رویدادی که آسیب زا است و می‌تواند تهدید به حساب آید، به کلی انکار می‌گردد (ر.ک: شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۶۶). این مکانیسم اغلب با مکانیسم سرکوبی، همراه می‌گردد و هم‌پوشانی دارد.

۳. **واکنش وارونه (reaction formation)**: نشان دادنِ تکانه ای است دقیقاً متضاد با تکانه های آسیب‌زایی که نهاد صادر می‌کند؛ برای نمونه، کسی که تمایلات جنسی شدیدی دارد و از ابراز آن احساس خطر می‌کند، شاید آن‌ها را وارونه کند و به مبارزی متعصب علیه هرزه‌نگاری تبدیل گردد.

۵. **دلیل تراشی (rationalization)**: عبارت است از منطقی جلوه دادن رفتاری غیر منطقی با توجیه آوری و بازی های زبانی (ر.ک: شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۶۶).

---

<sup>۹</sup> - به سبب حرمت نهادن به اصل امانت‌داری، ذکر این نکته ضروری می‌نماید که در تبیین مکانیسم های دفاعی، به سبب توضیحات جامع و روشن کتاب **نظریه های شخصیت** اثر دوان شولتز و سیدنی شولتز در صفحات ۶۴-۶۸، از توضیحات، اصطلاحات و تعبیر مطرح گشته در آن، بیش از دیگر منابع بهره بردیم.

۸. **والایش (sublimation):** والایش مستلزم تغییر دادن تکانه‌های نهاد و تغییر مسیر دادن انرژیِ غرایز به مجاری- ای است که جامعه‌پذیر و تحسین‌برانگیز هستند. برای مثال، انرژی جنسی می‌تواند به رفتارهای هنری خلاق والایش یابد.

بسیاری از مردم در دوران هجوم مغول و حکومت ایل‌خانان مجبور بودند که از مکانیسم‌های انکار و سرکوبی به عنوان یگانه راه‌های گذر از این بحران تاریخی استفاده کنند؛ ناگفته پیداست که این مکانیسم‌ها نمی‌توانست موجب آرامش این افراد شود. از دیگر سو برخی از عالمان مذهبی که وابسته به دربار بودند، ظلم حاکمان مغول را مظهر قهر خداوندی و ایستادن در برابر آن را ناروا می‌پنداشتند؛ از این رو حتی برخی از این علما با حاکمان و ایلخانان مغول همکاری می‌کردند و مردم را نیز به همکاری و همراهی با مقاصد مغولان تشویق می‌کردند؛ آنان در حقیقت از مکانیسم‌های دفاعی واکنش وارونه و دلیل‌تراشی برای گریز از اضطراب‌های خود بهره می‌بردند که نه تنها آنان را از تکانه‌های اضطرابشان نمی‌رهاند که مردم را نیز دچار یأس از علمای مذهبی می‌کرد. برخی صوفیان نیز با کناره‌گیری از دنیا و با عنوان پذیرش «هر چه خواست خداست»، به مکانیسم والایش روی می‌آوردند و راه عبور از هراس و اضطراب قوم مغول و ظلم‌ستیزی را بر خود و پیروانشان می‌بستند. در این میان تنها شیعیان بی‌هق بودند که با فرمانی آکنده از آرای شیعی، از مکانیسم‌های دفاعی چشم‌پوشی کردند و با نگاهی واقع‌گرایانه، راه مبارزه با عامل این اضطراب واقعی را برگزیدند و با ایجاد یک نهضت ضد استبدادی و ستم‌ستیزی به نام سربرداران، از هراس‌هایی که جهان را در حضيض خود گرفتار کرده بود، گذشتند و نخستین گام‌های استوار برای از بین بردن این حکومت استبدادی و ستم‌پیشه را برداشتند.<sup>۱۰</sup>

---

<sup>۱۰</sup> - **علی شریعتی**، از پژوهشگران مطرح تاریخ اسلام، قیام سربرداران را در یکی از کتاب‌های خود با عنوان **تشیع سرخ** چنین وصف می‌کند: «سرنوشت پیداست. مردم تصمیم گرفته‌اند؛ آن‌ها را یک‌جا می‌کشند و چون می‌دانند که دیگر راه بازگشت نیست و مرگ را انتخاب کرده‌اند؛ تردید ندارند. انتخاب مرگ به آنان قدرتی می‌بخشد که یک ده را در برابر یک رژیم خون‌آشام به قیام وا می‌دارد و پیروز می‌کند! (شریعتی، بی تا: ۲۸)... و نخستین بار نهضتی انقلابی بر بنیاد تشیع علوی، علیه سلطه‌ی خارجی، استحمار داخلی و قدرت فئودال‌ها و سرمایه‌داران بزرگ و برای نجات ملت اسیر و توده‌های محروم و با شعار عدالت و فرهنگ شهادت و به رهبری دهقانان هفتصد سال پیش از این، برپا می‌شود و پیروز می‌گردد» (شریعتی، بی تا: ۲۹).

## منابع و مأخذ

- نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، چاپ اول، قم: انتشارات ارم.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۹۰)، تاریخ کامل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجار، چاپ هفتم، تهران: انتشارات نگاه.
- آزادمهر، شهباز، (۱۳۸۲)، تاریخ ایران از دیروز تا امروز، چاپ اول، تهران: انتشارات باربد.
- آهنچی، آذر، (۱۳۸۴)، «بررسی عوامل مؤثر در نخستین مرحله از جنبش سربداران خراسان تا تشکیل دولت»، مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال، شماره‌ی پیاپی ۱۷۶، صص ۱۱۷-۱۳۸.
- پرهیزکاری، روح‌الله، (۱۳۹۲)، «نقش دولت شیعی سربداران خراسان در گسترش تشیع و تمدن اسلامی»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، شماره‌ی پیاپی ۱۳، صص ۳۱-۵۰.
- پطروشفسکی، ای.پ، (۱۳۴۱)، «نهضت سربداران در خراسان»، ترجمه‌ی کریم کشاورز، مجله‌ی فرهنگ ایران-زمین، سال دهم، شماره‌ی پیاپی ۱۰، صص ۱۲۴-۲۲۴.
- رضوی، رسول، (۱۳۸۶)، «مه‌دویت در میان سربداران»، مشرق موعود، سال اول، شماره‌ی پیاپی ۳، صص ۹۹-۱۱۰.
- رییس‌السادات، سیدحسین، (۱۳۶۹)، «علل و انگیزه‌های نهضت سربداران»، مشکوه، سال نهم، شماره‌ی ۲۷، صص ۱۷۹-۱۸۴.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سخن.
- زیباکلام، صادق، (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی به زبان ساده، چاپ سوم، تهران: انتشارات روزنه.
- شریعت ترشیزی، جلال، (۱۳۴۷)، «سربداران»، مجله‌ی آستان قدس، سال هفتم، شماره‌ی پیاپی ۳۷، صص ۱۴۸-۱۵۹.
- شریعتی، علی، (بی‌تا)، تشیع سرخ، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ و جامعه.

- شولتز، دوان و شولتز، سیدنی ال (۱۳۸۶)، *نظریه های شخصیت*، ترجمه ی یحیی سیدمحمدی، چاپ دهم، تهران: ویرایش.

- لمب، هارولد، (۱۳۵۰)، *چنگیزخان*، ترجمه ی ابوطالب صارمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیل.